

معمای بانی مسجد بالاسر



چند نما از مسجد بالاسر در دوران مختلف



گروه تاریخ و هویت| قدیمی‌ترین مسجد مشهد کجاست؟ شاید عجیب باشد. اما قدیمی‌ترین مسجد این دیار، نما، بنا یا سردر مشخصی ندارد چون قرن‌هاست که در دل حرم حل شده است؛ مسجد بالاسر همان مسجدی که شمس‌الدین مقدسی (جغرافی‌دان سده چهارم هجری) به دلیل مجاورتش با ضریح مطهر حضرت‌رضا^(ع) آن را به‌ترین مسجد خراسان می‌داند. تاریخ‌نگاران قدمتش را ۴۲۵ هجری قمری نوشته‌اند و به اعتبار همین قدمت معتقدند این مسجد، قدیمی‌ترین مسجد ارض اقدس و نخستین بنایی است که پس از روضه منوره سقف و ستون گرفته است. البته بارها در این صفحه به تاریخ مسجد بالاسر اشاره کرده‌ایم، ولی از آنجا که در برخی منابع، بانی این مسجد را ابوالحسن عراقی و برخی نیز عمید الدوله فائق دبیر معرفی کرده‌اند، این بار قرار است با تکیه بر مقاله «تاریخ یابی مسجد بالاسر» به معمای سازنده این مسجد پاسخ بدهیم.

● مسجد بالاسر چه شمالی داشته است؟

پیش از پرداختن به معمای سازنده مسجد، بهتر است از موقعیت مکانی و معماری این بنا بگوییم؛مسجد بالاسر در غرب روضه منوره و شرق دارالسیاده قرار گرفته و ابعاد آن با عرض ۴ و نیم متر، طول ۸ متر و ارتفاع ۱۰ متر کوچک‌ترین مسجد شهر محسوب می‌شود. گویا در گذشته یعنی پیش از ایجاد حرم مطهر رضوی، زمینی که اکنون مسجد بالاسر در آن قرار گرفته، بخشی از منزل حُمدبن قحطبه، والی خراسان در زمان امام رضا^(ع) بوده است که در قرون اولیه هجری قمری به مسجد تبدیل شده و از آن مسجد، فقط همین بخش کوچک باقی مانده است. همچنین در گذشته و پیش از توسعه حرم مطهر گویا مسجد بالاسر از طریق یک پنجره فولادی زerkوب به بقعه متصل می‌شد که اکنون این پنجره در موزه رضوی نگهداری می‌شود. البته این پنجره را هم شاهرخ شاه تیموری در ماه محرم سال ۸۱۷ قمری وقف حرم کرده که تا دهه ۵۰ خورشیدی در فاصله دارالسیاده و مسجد بالاسر نصب بوده است. با برداشته شدن این پنجره، اتصال میان بقعه و مسجد بالاسر در زمان فتحعلی‌شاه و به همت شاهزاده محمدولی میرزا، حاکم وقت خراسان، صورت گرفته است. اکنون کف مسجد و ازاره‌ها با سنگ مرمر و دیوارها تا سقف با کاشی معرق مزین شده است، اما شکل نخستین این مسجد ترکیبی از چوب و آجر بوده که در دوره‌های مختلف به فراخور بازسازی‌های صورت‌گرفته در آن تغییر می‌کند.

● مسجد بالاسر و دوره‌های مختلف رمتی

به‌گواهی اسناد، این مسجد قدیمی پیش از قرار گرفتن در دل روضه منوره، بارها مرمت شده است که اولین بار احتمالاً در دوره تیموریان بوده است.

با این همه، مهم‌ترین تعمیرات این مسجد در قرن چهاردهم و بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۵ خورشیدی صورت‌گرفته که شکل ظاهری مسجد بالاسر حرم امام رضا^(ع) را به نحو چشمگیری تغییر می‌دهد. گویا در این مرمت که سقف چوبی مسجد را با بتن نوسازی کرده‌اند، به واسطه توسعه فضای روضه منوره

از سمت غربی، دیوار بین مسجد و مزار مطهر امام^(ع) نیز که تردد زائران را در قسمت بالاسر مبارک، دشوار ساخته بوده، برداشته می‌شود و به جای آن، بین بقعه و مسجد بالاسر، سه درگاه ایجاد می‌کنند. این دیوار گذشته وقت عبور از آن با صدای بلند بر هارون و مأمون لعن می‌فرستاده‌اند.

در ادامه هم ضلع شمالی آن توسعه یافته و به رواق دارالشکر متصل می‌شود. جالب است بدانید، این مسجد، محرابی زرین‌فام متعلق به سال ۶۴۰ قمری هم داشته که در اسناد نام سازنده آن علی‌بن محمد ابی‌طاهر ذکر شده است. این محراب را هم طی تعمیرات سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴ خورشیدی به موزه رضوی منتقل کرده‌اند.

ناگفته نماند مسجد بالاسر به وسیله طاقی که در میان آن دو ستون به ابعاد ۸۰ در یک متر قرار دارد، به زیر گنبد مطهر متصل می‌شود. کف بنا مانند بقیه حرم با سنگ‌های مرمر فرش شده است. ارتفاع سقف بنا تا کف مسجد بالاسر نیز حدود ۹ متر و سقف آن دارای دو

نورگیر است. بقیه سقف به وسیله مقرنس‌های زیبای کاشی‌کاری تزئین و دیوارهایش با کاشی‌های معرق پوشانده شده است. در ضلع جنوبی مسجد بالاسر، محرابی از کاشی معرق با سبک گره‌سازی وجود دارد که برپیکرش، تاریخ ۱۳۶۳ هجری قمری و نام کاشی‌ساز و نقاش محراب را (محمدخان رضوان) حک کرده‌اند.

● کتیبه‌های مسجد بالاسر

بالای ازاره این بنا، کتیبه‌ای با خط ثلث آبی روی زمینه اسلیمی از کاشی زرین‌فام قرار دارد که معروف به کتیبه سلطان سنجری است. مضمون این کتیبه سوره مبارکه فتح است که دنباله آن مسجد بالاسر را دور می‌زند، به داخل حرم می‌رود و در ضلع پیش روی مبارک تمام می‌شود. زیر کتیبه سنجری به جای این ازاره و کتیبه، کتیبه دیگری قرار دارد که در آن سوره مبارکه «واقعه» آمده است. در بالای این کتیبه نیز کتیبه دیگری می‌بینیم به خط نستعلیق که آن را روی سنگ‌های مرمر حجاری کرده‌اند.

● بانی ساخت مسجد بالاسر کیست؟

حالا که به اختصار درباره روزگار از سر گذشته این مسجد گفتیم، این سؤال پیش می‌آید که بانی این بنا کیست؟ بانی و سازنده این مسجد به درستی مشخص نیست. البته همان‌طور که در ابتدای این سطور گفتیم، برخی از پژوهشگران ابوالحسن عراقی دبیر دیوان غزنویان را که نخستین مدفون حرم هست، سازنده مسجد می‌دانند. دلیل این موضوع هم آن چیزی است که در کتاب «تاریخ بیهقی» آمده است. بیهقی در جریان فوت ابوالحسن عراقی دبیر می‌نویسد: «... و به نوقان رفتم و تربت‌رضارضی‌الله عنه را زیارت کردم. گور عراقی را دیدم. در مسجد آنجا که مشهد است در طاقی پنج گز از زمین تا سقف و او را زیارت کردم.» همین گزارش هم سبب شده تا برخی منابع از ابوالحسن عراقی دبیر به عنوان بانی مسجد بالاسر یاد کنند.

در کنار نام ابوالحسن عراقی دبیر، نام دیگری هم مطرح هست؛ برخی پژوهشگران نیز عمید الدوله فائق را بانی و سازنده این بنا معرفی کرده‌اند. دکتر حامد طهماسبی زاوه در پژوهشی با عنوان «تاریخ یابی مسجد بالاسر» برای سازنده بودن و نبودن هر دو نفر دلیل می‌آورد و می‌نویسد: «بر خلاف آنچه که تاکنون در متون و منابع مطرح شده، این مسجد را ابوالحسن عراقی در دوره غزنویان نساخته بلکه به عنوان کهن‌ترین مسجد در مجموعه حرم مطهر در دوره سامانیان توسط عمیدالدوله فائق ساخته شده است.» این پژوهشگر همچنین توضیح می‌دهد: «در خوانشی ناصحیح از متن

تاریخ بیهقی بانی ساخت این مسجد کوچک را ابوالحسن عراقی دبیر سلطان مسعود غزنوی بیان نموده‌اند. از سوی دیگر دفن عراقی در مسجد بالاسر نیز بر قوت گرفتن این مسئله دامن زده است.» او در ادامه برای ادعاهای خود چند دلیل می‌آورد و این‌طور توضیح می‌دهد: «بررسی وقایع تاریخی و وقف‌نامه‌های قرآنی و مرمت‌های صورت گرفته در مسجد بالاسر نشان دهنده اهمیت این مسجد، با وجود مساحت کم آن به خاطر قرارگیری در نزدیک‌ترین فاصله با قبر مبارک حضرت رضا^(ع) است. با وجود این اشاره بیهقی به دفن ابوالحسن عراقی در مسجد بالاسر و بیان این جمله که «مال این کار را در حیات خود بداده بود» باعث برداشت‌های اشتباهی از سوی برخی از محققان شده که مسجد بالاسر را منتسب به سده پنجم هجری (دوره غزنویان) و ساخته ابوالحسن می‌پندارند که این برداشتی ناصحیح از متن کتاب تاریخ بیهقی است.»

در ادامه، دلایلی بر نساختن مسجد از سوی ابوالحسن عراقی وجود دارد که به آن می‌پردازیم:

● بیهقی بیان می‌دارد که تابوت ابوالحسن را به مشهد بردند و آنجا دفن کردند و مال این کار را در حیاتش داده بود. اشاره بیهقی به این موضوع که مال این کار را در حیاتش داده بود به هزینه تدفین و هزینه حمل جسد به مشهد برمی‌گردد نه ساخت مسجد بالاسر. از آنچه که در تاریخ بیهقی ذکر شده، نمی‌توان استنباط نمود که عراقی هزینه ساخت مسجد بالاسر را داده باشد. ● از سوی دیگر، بیهقی اقدامات عمرانی را که عراقی در مشهد انجام داده

به دقت و با جزئیات بیان می‌کند: «کاریز مشهد را باز روان کرد و کاروان سراسی بساخت و دهی وقف کرد.» با همه این ریزه‌کاری‌هایی که او بیان می‌کند به ساخت مسجد از سوی عراقی اشاره‌ای نمی‌کند. مسلماً اگر مسجد بالاسر در دوره غزنوی یا توسط عراقی ساخته شده بود، حتماً بیهقی بدان اشاره می‌کرد. ● ابوالحسن عراقی در ربیع‌الاول سال ۴۲۷ قمری دبیر سلطان مسعود غزنوی بود و در جمادی‌الاول سال ۴۲۸ قمری هم از این سمت برکنار و چندی بعد در شعبان سال ۴۲۹ قمری بعد با دسیسه همسرانش کشته شد و بنا بر ویشتش، جنازه‌اش را به مشهد بردند و در مسجد بالاسر دفن کردند. از همین‌رو اگر عراقی را بانی مسجد بالاسر بدانیم، وی تنها در فاصله سال‌های ۴۲۷ و ۴۲۸ قمری فرصت این را داشته است که به ساخت مسجد بالاسر اقدام نماید، اما با توجه به موقعیت و فاصله مناره، موقعیت کنونی در پشت ایوان جنوبی صحن عتیق از روضه منوره، معقول است که متصور شویم در حد فاصل روضه منوره تا مناره بناهایی وجود داشته که معمار به ناچار مجبور بوده تا مناره را با این فاصله از گنبد بسازد.

● اما دلایل مطرح شده برای بانی بودن عمیدالدوله فائق چیست؟

● در کتاب تاریخی بیهقی آمده است: «مشهد علی‌بن موسی‌الرضا^(ع) که بوکر شهرد کد خدای فائق الخادم خاصه آبادان کرده بود. سوری در آن زیادت‌های بسیار فرموده بود و مناره‌ای کرد و دیهی خرید فاخر و بر آن وقف

کرد.» مناره طلای ایوان نادری را همان مناره ساخته سوری بن معز می‌پندارند که در دوره صفویه به کلی مرمت شد. پس ساخت مناره از سوی سوری بن معز (متوفی به سال ۴۲۵ قمری) صاحب دیوان خراسان در زمان سلطان مسعود غزنوی و پیش از سال ۴۲۵ قمری (یعنی سال فوت سوری) صورت گرفته است، یعنی قبل از سال ۴۲۵ قمری.

● دلیل دیگر بر نساختن مسجد بالاسر از سوی ابوالحسن عراقی، اشاره علی‌بن موسی‌الرضا^(ع) که بوکر شهرد است. آنجا که می‌گوید: «عمیدالدوله فائق مسجدی بر آن ساخت که در همه خراسان به از آن نیست. در همین زمینه، بیهقی بیان می‌کند که مشهد علی‌بن موسی‌الرضا^(ع) که بوکر شهرد کدخدای فائق الخادم خاصه، آبادان کرده بود....» فائق در اصل برده‌ای رومی از اهالی اندلس بوده است و در جوانی به غلامی سامانیان درآمد و در زمان حکومت امیرمنصور بن روح سامانی از خواص وی می‌شود و به «فائق الخاصه خادم»، شهرت پیدا می‌کند. او در زمان نوح بن منصور از امرای ارشد حکومت سامانیان بوده و از سال ۳۷۱ قمری در خراسان صاحب سمت می‌شود که تا سال ۳۸۵ قمری در این سمت باقی می‌ماند و در این مدت چند سال نیز حاکم طوس بوده است. او در شعبان سال ۳۸۹ قمری از دنیا می‌رود.



نمایی از ساختمان قدیم دارالشفای حضرتی در دوره قاجار

نوانخانه قدیمی باشد، بلکه می‌بایست خود را با نیازهای پزشکی جدید هماهنگ کند، اما با ساخت بیمارستان جدید آمریکایی‌ها و ساختمان مجهز آن، سرانجام مسئولان حرم تصمیمی گرفتند که شاید می‌توانست پایان یک دوره و آغاز دوره‌ای دیگر در حوزه درمان در مشهد باشد؛ دارالشفای قدیمی باید نوسازی و بیمارستانی تازه، مجهزتر و مدرن‌ترین بیمارستان‌های منطقه در آن زمان با بودجه‌ای یک میلیون دلاری در طی سه سال گرفته شد. بیمارستانی که در دوران معاصر با نام بیمارستان امام رضا^(ع) شناخته می‌شود.

نیود، مسئله حیثیت و کارآمدی یک نهاد قدیمی بود. در سال ۱۲۹۶، وزارت اوقاف بار دیگر دکتر امیرخان اعلم الممالک را به مشهد فرستاد. هدف، کمک به مسئولان حرم برای بهبود دارالشفاف و ادامه رقابت با مراکزی بود که خدمات پزشکی بهتری ارائه می‌کردند. اصلاحات این بار با تعمیر دارالشفاف آغاز شد؛ اما خیلی زود روشن شد که تعمیر یک بنای قدیمی کافی نیست. دکتر امیر اعلم و متولی جدید، دستور ساخت دارالشفای رضوی جدید و بهبود خدمات پزشکی آن را صادر کردند.

این فضای جدید قرار بود دو طبقه باشد؛ بنایی که دیگر قرار نبود صرفاً ادامه یک

او در ۲۲ آذر ۱۲۹۳ به مشهد رسید اما باز هم اتفاق بزرگی نیفتاد. متولی جدید، سید جواد ظهیرالاسلام، مردی محتاط بود و نتیجه آن شد که اصلاحات آن‌گونه که انتظار می‌رفت، پیشرفت نکرد. در این میانه، پیدا شدن سروکله یک رقیب سرانجام انگیزه‌ای جدی برای تغییر در وضعیت دارالشفاف ایجاد کرد؛ در سال ۱۲۹۵ خورشیدی، متولیان حرم با شهرت و موفقیت بیمارستان مسیحی شهداد روبه‌رو شدند. مردم می‌توانستند خدمات پزشکی متفاوتی را در شهری ببینند که دارالشفای رضوی دیگر نمی‌توانست با وضعیت موجود، به‌خوبی با آن رقابت کند. این بار مسئله فقط اصلاح یک بیمارستان

تنها یک ماه بعد، مجلس منحل و کشور با مشکلات مالی و سیاسی متعددی روبه‌رو شد. قیام و طغیان سالار نیز شرایط خراسان را دشوارتر کرد، بنابراین قانونی که می‌توانست آغاز یک اصلاح جدی باشد، در فضای آشفته آن روزگار نتوانست به سرعت نتیجه بدهد.

سه سال بعد، در آبان ۱۲۹۳، وزارت اوقاف دوباره به سراغ مسئله دارالشفاف رفت. این بار فهرستی از همه موقوفات دارالشفاف تهیه و تلاش شد از طریق تلگراف، روند اصلاحات آغاز شود. در ادامه هم، وزارت اوقاف، دکتر امیرخان اعلم الممالک را برای اجرای اصلاحات به مشهد فرستاد.

نهاد همچنان به مردم خدمت کند، دیگر نمی‌توان فقط به تعمیرهای پراکنده ساختمان قدیمی بسنده کرد. دارالشفاف این بار در بالاخیابان و در میان باغی آرام و زیبا ساخته شد. نکته مهم این بود که هزینه ساخت بنای جدید را خود مشیرالدوله تأمین کرد؛ اما دو سال بعد، پیش از آنکه کار ساختمان جدید به پایان برسد، مشیرالدوله از دنیا رفت. با این همه، کار او روی زمین نماند و پسرش راهش را ادامه داد.

ناگفته نماند که ساختمان قدیمی دارالشفاف نیز اندکی بعد بانام «سرای ناصری» کاربری دیگری پیدا کرد.

هنگامی که ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۴۶ خورشیدی به مشهد آمد، شمار کارکنان دارالشفاف ۲۴ نفر بود؛ شامل دو طبیب، یک جراح، یک عطار، یک دلاک، دو دربان، بیمارداران زن و مرد و کارکنان مدیریت. با این حال، ساخت بنای جدید مشکل دارالشفاف را برای همیشه حل نکرد؛ چراکه اسناد نشان می‌دهد کمتر از یک دهه بعد، دارالشفاف دوباره وضعیت نامناسبی پیدا کرد. حاج سیاح، کلنل بیست و دکتر هافمن، هرکدام در گزارش‌های خود تصویری از وضعیت نامطلوب این مرکز ارائه داده‌اند. اینجاست که داستان دارالشفاف از یک ساختمان به یک مسئله مدیریتی تبدیل می‌شود. مشکل دیگر فقط دیوار، سقف و اتاق نبود، پرسش این بود که یک مرکز درمانی وابسته به حرم چگونه باید اداره شود؟ پزشکان آن چه کسانی باشند؟

روایتی از دارالشفای حضرتی به بهانه انتشار عکسی قاجاری از آن

درمان در خانه حبیب

هزینه‌هایش چگونه تأمین شود؟ درآمد موقوفات کجا صرف شود؟ و اساساً آیا دارالشفاف باید با همان شیوه سنتی اداره شود یا باید اصول پزشکی جدید را جدی بگیرد؟ این پرسش‌ها سرانجام دارالشفاف را به چالشی در سطح حکومت تبدیل کرد. در ۲۷ آبان ۱۲۹۰ خورشیدی، مجلس قانونی درباره مدیریت حرم تصویب کرد که یکی از بندهای آن، یعنی بند دوازدهم، مستقیماً به دارالشفاف مربوط می‌شد.

در این قانون تأکید شده بود که دارالشفاف باید براساس اصول مستدل پزشکی اداره شود و پزشکان آن باید افراد باتجربه و فرهیخته‌ای باشند که وزارت اوقاف آنان را تأیید می‌کند. همچنین درآمد‌ها و مخارج دارالشفاف باید در تعادل قرار می‌گرفت، اما تاریخ همیشه به تصمیم‌های خوب فرصت اجرا نمی‌دهد.

تنها یک ماه بعد، مجلس منحل و کشور با مشکلات مالی و سیاسی متعددی روبه‌رو شد. قیام و طغیان سالار نیز شرایط خراسان را دشوارتر کرد، بنابراین قانونی که می‌توانست آغاز یک اصلاح جدی باشد، در فضای آشفته آن روزگار نتوانست به سرعت نتیجه بدهد.

سه سال بعد، در آبان ۱۲۹۳، وزارت اوقاف دوباره به سراغ مسئله دارالشفاف رفت. این بار فهرستی از همه موقوفات دارالشفاف تهیه و تلاش شد از طریق تلگراف، روند اصلاحات آغاز شود. در ادامه هم، وزارت اوقاف، دکتر امیرخان اعلم الممالک را برای اجرای اصلاحات به مشهد فرستاد.

ملیحه کروخی |در تاریخ حرم امام رضا^(ع)، همه چیز در گنبد و گلدسته و صحن و رواق خلاصه نمی‌شده و خدمت به زائر یکی از اصول بوده است؛ از این رو در مجموعه موقوفات آستان قدس رضوی، نهادی شکل گرفت که شاید امروز نامش بیش از گذشته معنای خود را آشکار می‌کند؛ دارالشفاف، ریشه‌های دارالشفای امام رضا^(ع) در مشهد به دوره صفویه می‌رسد. در سال ۹۳۱ قمری، نهادی شکل گرفت که در شمار موقوفات حضرت رضا^(ع) قرار داشت. با این همه، بنای دارالشفاف پس از چندصد سال، طبق گزارش‌ها در ابتدای قرن سیزدهم، حال‌وروز چندان خوبی نداشت. اسناد نشان می‌دهد ساختمان قدیمی که در مجاورت مسجد گوهرشاد قرار داشت، در طول قرن‌ها بارها تعمیر شده بود، اما این تعمیرات نتوانسته بود مشکل فرسودگی آن را حل کند. در کنار این، ساختمان کوچک بود و دیگر پاسخگوی نیازهای موجود نبود لذا برای بهبود وضعیت دارالشفاف، مردی وارد داستان شد که تجربه‌ای متفاوت با بسیاری از مدیران آن روزگار داشت؛ سید میرزا جعفرخان مشیرالدوله.

او در سال ۱۲۳۸ خورشیدی به عنوان نایب‌تولیه آستان قدس رضوی منصوب شد. مشیرالدوله تحصیلات خود را در اروپا گذرانده بود و با پزشکی نوین آشنایی داشت. همین آشنایی سبب شد وضعیت دارالشفاف نه صرفاً به عنوان یک ساختمان فرسوده، بلکه به عنوان یک مسئله درمانی ببیند. او می‌دانست اگر قرار است این

تاریخ حرم